داکتر خلیل الله هاشمیان
11 اگست 2015

به ارتباط پروژۀ تدوین (فرهنگ زبان دری)
پیرامون اصطلاحات دستوری

اصطلاحات دستوری و مخفف آنها که باید با در نظرداشت اصول ساختمانی زبان دری در فرهنگ نویسی در نظر گرفته شود، اینک این رسالۀ کوچک برای دانشمندان محترم اعضای کمیتۀ انسجام، برای مطالعه و مشورۀ تقدیم میشود.

عجالتاً فرهنگ فارسی **حسن عمید** را که حدود 70 سال قبل تدوین شده و در مقدمۀ آن به اصول ساختمانی زبان فارسی مکث شده است، تحت مطالعه قرار دادیم، زیرا فرهنگ فارسی **محمد معین** اگر چه تازه تر است(23 سال قبل تدوین شده)، اما معین در مقدمۀ جلد اول فرهنگ خود اصول ساختمانی زبان فارسی را مطرح نساخته است، در حالیکه فرهنگهای قدیم تر زبان فارسی که در هند ساخته شده، مثلاً **(غیاث اللغات)** به دسترس من قرار ندارد، شناخت **حسن عمید** را از ساختمان زبان فارسی که در کشور ایران رائج شده درین رساله تحت بررسی قرار میدهیم و قضاوت های ناقص او را در هر مورد خاطر نشان می سازیم. هموطنان دری زبان ما در انجام مطالعۀ این رساله ملتفت خواهند شد که هفتاد سال قبل هنگامی که مرحوم **حسن عمید** فرهنگ خود را تدوین میکرده، علم زبانشناسی در آنوقت در ایران هنوز راه نیافته و مرحوم **حسن عمید** به اصول ساختمانی زبان دری/ فارسی معرفت کافی نداشته، قضاوت های شخصی و ناقص خود را در فرهنگ خود درج نموده است. معهذا همین توضیحات او پیرامون اصطلاحات دستور زبان فارسی غنیمتی بشمار میرود که اساس این تحقیق را فراهم ساخته است.

درین رساله آنچه از فرهنگ **حسن عمید** اقتباس شده با مخفف (ح ع) نشانی شده و آنچه هاشمیان پیشنهاد یا قضاوت کرده با (ها) نشانی شده است.

در ستون مخففات ذیل (اصطلاح) از(ح ع) است، (مخفف) پیشنهاد (هه) است، مثالها از (ها) است

اصطلاح	مخفف	مثال ها
اسم عام = ا.ع		
اسم خاص = ا.خ		
اسم عدد = ا. عدد		(دو، چهار، هشتاد و هشت ، و...)
اسم مکان = ا. مک		(خانه، بازار، مندوی، مکتب، پوهنتون)
اسم زمان = ا. ز		(سنه، امروز، چهارشنبه و...)
اسم معنی = ا. مع		(عشق، تصور، فقر، ذلت و ....)
اسم تصغیر = ا. ت		(کتابک، قلمک: هر اسمی که پسوند تصغیر /اک/ بپذیرد)
اسم جمع = ا. ج		(لشکر، قافله، مردم و ...)
اسم ظرف = ا. ظ		(کاسه، کوزه، دیگ ، پیاله، خریطه، جوال و ...)
اسم فاعل = ا. ف		(دهنده، خورنده، کننده : صیغۀ امر فعل + پسوند /انده/)
اسم مفعول = ا. مف		(کشته شده – زده شده : صیغۀ ماضی + معاون فعل + /ه/ پسوند استمرار)
اسم ذات:		کتاب، اسپ، همه حیوانات: مثالها از (ح ع): قدیمی و بی لزوم (ها)
اسم آلت:		قیچی، کارد، اره، کلید، موتر: مثالها از(ح ع): قدیمی و بی لزوم (ها)

یادداشت: در فرهنگها به منظور تشخیص اصطلاحات دستوری از مخفف کار میگیرند، آیا شما مخففات پیشنهادی هاشمیان را درین رساله می پذیرید، یا چیز دیگری پیشنهاد میکنید، قابل مشوره است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

مصدر: مصدر کلمه ایست به معنی وقوع یک کار / عمل یا مصروفیت دماغی و به دو نوع می باشد:
1- **مصدر مستقل:** که پسوند و پیشوند نمی پذیرد، مثلاً: خوردن، گفتن، رفتن، خواستن ... که با / تن/ خاتمه یابد - و دادن، زدن، خریدن و سنجیدن ... که با / دن/ خاتمه یابد. (ها)
2- **مصدر مرکب:** که از یک کلمه و یک فعل معاون ساخته میشود: دروغ گفتن، خبر گرفتن، پرورش یافتن، قرض دادن، سودا خریدن، فکر کردن. (ها)

مشتقات مصدر:
از مشتقات مصدر، با ایزاد پیشوند و پسوند، ترکیبات مختلف در زبان دری ساخته میشود، مثلاً:
از صیغهٔ امر مصدر گفتن که / گو (ی)/ است : بد گو، حق گو، گویا، گوینده و امثالهم... (ها)
از صیغهٔ ماضی مصدر گفتن که / گفت/ است: گفتار، گفتنی، گفت و گو و امثالهم ... (ها)
از صیغهٔ امر مصدر رفتن که / رو/ است: پس رَو- تیزرَو- خودرُو- رَوَنده – رَوَند – رَوال...(ها)
از صیغهٔ ماضی مصدر رفتن که / رفت/ است: پیش رفت، بدر رفت، رفتار، رفت و رَو، رفتنی.(ها)
در زبان دری بعضی افعال دو مصدر می داشته باشند، مثلاً: خفتن، خوابیدن، جَستن، جَهیدن، جُستن، پالیدن و امثالهم .(ها)
مصدر ثلاثی، غیر ثلاثی، مجرد، جعلی، بسیط، مرخم و غیره (ح ع)
اصطلاحات فوق همه تقلید از دستور زبان عربی و غیر قابل تطبیق در زبان دری می باشند.(ها)
قاموس های ایرانی پنج نوع **(اسم مصدر)** فهرست کرده اند. چنین به نظر می رسد که هنگام تدوین این قاموس ها معیار های علم زبانشناسی، یعنی اصول ساختمانی زبان، مدّنظر نبوده و برای هر ترکیب نامی داده اند، مثلاً (از صفحه 6 فرهنگ عمید):
"مصدر شینی که در آخر آن شین ساکن ملحق میشود، مثل: آموزش، ستایش، آسایش، بخشش، پرورش، پرسش، پژوهش." (ح ع)
در حقیقت اصطلاحات فوق همه صیغهٔ امر فعل + پسوند / اش/ است. معلوم است که ایرانیان پسوند /-اش/ را "شین ساکن" شناخته اند. پسوند /-اش/ از جملهٔ پسوندهای مهم زبان دری است که سه رول دستوری را انجام میدهد: (ها)
1) رول ملکیت: کتاب، قلم، زمین، موتر وطن + /-اش/= کتابش، قلمش، زمینش، موترش، وطنش.
در کلمات مختوم به / هـ / هوز: خانه، تغاره، ستاره +/-اش/ = خانه اش، تغاره اش، ستاره اش. (ها)
2) رول اسم معنی: با صیغهٔ امر افعال: رو، بین، خور، گو، ده، گیر + /-اش/ = روش، بینش، خورش، گویش، دهش، گیرش: اسم معنی میسازد - البته استثنائات دارد. (هه).
3) رول ساختمانی: با کلمات مصدری از قبیل: رفتن، خوردن، دیدن؛ گفتن، خوابیدن + /-اش/ = رفتنش، خوردنش، دیدنش، گفتنش، خوابیدنش، پسوند /-اش/ اسم مصدر می سازد. (هه).

هکذا با ترکیباتی از قبیل گفتار، دیدار؛ کردار، رفتار، کُشتار که در حقیقت صیغهٔ ماضی مصدر+ پسوند /-آر/ + /اش/ است = گفتارش، دیدارش، کردارش، رفتارش، کُشتارش، کِشتارش ترکیبی می سازد که از لحاظ معنی هم معنی ملکیت و هم "اسم سلوک" تلقی شده میتواند. فرهنگ عمید این کلمات را (اسم مصدر) خوانده، در حالیکه کلمات مذکور مصدر نبوده بلکه مشتقات مصدر می باشند. (هه)

فرهنگ عمید کلمات خستگی، آسودگی، تشنگی، زندگی را (اسم مصدر) خوانده. (ح ع)
در حالیکه کلمات مانند: خسته، آسوده، تشنه، زنده هر کدام صفت است که با پسوند/-گی/ به (اسم حالت) تبدیل شده اند. (ها)
فرهنگ عمید کلمات **گذشت، نشست، شکست، برداشت، کاشت، خرید** را**(مصدر مرخم)** خوانده (ح ع).
این کلمات هر کدام صیغهٔ ماضی مصدر گذشتن، نشستن، شکستن، برداشتن، کاشتن، خریدن است. من نمیدانم چرا اینها را **(اسم مرخم)** میخوانند و مرخم یک لغت عربی است بمعنی (دم بریده) کجای این کلمات دم بریده اند؟؟؟ (ها)
فرهنگ عمید کلماتی از قبیل رم، هراس، خرام، خراش، پسند، را به خاطری اسم مصدر خوانده و میگوید در زبان فارسی از آنها مصدر ساخته میشود مانند: رمیدن، هراسیدن، خرامیدن، خراشیدن، پسندیدن(ح ع). در حالیکه هر کدام از کلمات مذکور در اصل خود جزءِ مصدر (فعل) بوده، نه تنها ازین کلمات مصدر ساخته نشده، بلکه این

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

کلمات از مشتقات مصدر می باشند. یعنی هر کدام این کلمات صیغۀ امر مصدر (فعل) خود است مانند: رم، هراس، خرام، خراش، پسند. (ها). آقای عمید با اصول ساختمانی زبان خود هیچ بلدیت نداشته است ! (ها)

مضاف و مضاف الیه: قاموس های ایرانی اصطلاحات و حتی قواعد زبان عربی را تقلید کرده اند. به طور مثال: آنها مضاف و مضاف الیه را این چنین تعریف میکنند: ***"مضاف الیه اسمی است که چیزی را به آن نسبت بدهند، آنچه را که نسبت میدهند (مضاف) و خود نسبت را(اضافه) گویند، جزءِ اول اضافه را مضاف و جزء دوم را مضاف الیه مینامند،*** مثل: شاگرد دبستان که شاگرد مضاف و دبستان مضاف الیه است." (ح ع).

خصلت مضاف و مضاف الیه در زبان عربی مثالهای زیاد و برجسته دارد، اما در زبان دری/ فا رسی، در دستور هائیکه در پوهنتون کابل تدریس میشد، این وضع را (اسم و اسم صفت) تعریف کرده اند، زیرا در زبان دری هرگاه دو اسم در پهلوی یکدیگر قرار گیرند، اسم دوم اسم اول را توصیف میکند، مثلاً: شیر گاو – توت پغمان- انار قندهار، شاگرد دبستان، بچۀ کوچه، شیر نیستان، درۀ پغمان، در هر یک ازین ترکیبات که مرکب از دو اسم است، اسم دوم اسم اول را وصف میکند، یعنی اسم دوم رول صفت را بازی میکند. لهذا در دستور زبان دری اسم اول را اسم **(عام باشد یا خاص)** و اسم دوم را **(عام باشد یا خاص)** اسم صفت میخوانند. (ها)

به نظر من اگر اصطلاحات قدیم عربی (مضاف و مضاف الیه) تقلید شود و به اساس روش ساختمانی زبان دری/فارسی اصطلاح (اسم صفت) پذیرفته شود، از لحاظ تربیتی سهلتر است.(ها)

صفت = ص: صفت کلمه ای است که حالت و چگونگی کسی یا چیزی را بیان کند، مانند: کوچک، بزرگ، سفید، سیاه، تلخ، لاغر، فربه، زرنگ، تنبل . (ح ع)
من با تعریف فوق فرهنگ عمید موافقم . اما درمورد طبقه بندی و تعریف هر نوع صفت که نمونه های آنرا در پایان می بینید، منتظر نظر و مشورۀ همکاران محترم میباشم، زیرا، مثلاً:
صفت مطلق: یا عادی یا ساده آنست که اصل صفت و حالت را بیان میکند، مثل: گرم، سرد، بزرگ، کوچک، سفید، سیاه .(ح ع). من برای قبول عنوان "صفت مطلق" و اصل و بدل آن متردد استم، صفت صفت است و چگونگی حالت (اسم و فعل) را وصف میکند **شما چه نظر دارید؟؟؟** (ها).
صفت فاعلی: آنست که بر کنندۀ کار دلالت میکند و علامت آن عبارت از (-نده) است، مثل: خواهنده، گوینده، بافنده (ح ع). اشتباه کلی در تشخیص این پسوند است که (-نده) نی، بلکه /-انده/ است. ترکیبات مذکور از لحاظ ساختمانی صیغۀ امر فعل + /-انده/ است: خواه ، گوی، باف + /-انده/ مشکل را در تعریف **"کنندۀ کار"** می بینم، مثلاً گلکاری، نجاری هردو کنندۀ کار است، ولی با پسوند /-انده/ جور نمی آیند. (ها).
نوع دیگر آن /-ان/ است، مثل خواهان، گویان، پرسان؛ روان. اما آقای عمید آنرا (-ان) نشانی کرده ، در حالیکه این پسوند/-آن/ است، نه **(-ان)** .(ها).
نوع دیگر آن /-الف/ مانند: گویا، پویا، جویا (ح ع). این پسوند نیز /-آ/ است، نه /-الف/ (ها).
نوع دیگر آن /-ار/ مانند: خریدار، خواستار. (ح ع). این پسوند /-آر/ است، نه /-ار/ (ها).
نوع دیگر آن / -گار/ مانند: آفریدگار، آموزگار، پرهیزگار.(ح ع).
و نوع دیگر آن / -گر/ مانند: دادگر، ستمگر، رامشگر. (ح ع).

از تعریف فوق معلوم میشود که مرحوم حسن عمید زبانشناس نبوده و ترکیبات زبان فارسی را درست نمی فهمیده است ، زیرا اکثر پسوند ها را غلط شناخته است:
پسوند /-نده/ غلط، اما /-انده/ درست است. پسوند /-ان/ غلط، اما -آن/ درست است. پسوند/-الف/ غلط، اما /-آ/ درست است. پسوند /-ار/ غلط، اما/ -آر/ درست است . (ها).
پسوند های / -گار/ و / -گر/ درست است (ها)
اصول ساختمانی درمورد:
گروه اول طوریست که صیغۀ امر فعل (خواه، گوی، پوی) با پسوند/ -انده/ این صفات را ساخته،
گروه دوم نیز صیغۀ امر مصدر (خواه، گوی، پرس، رو) با پسوند /-آن/ این صفات را ساخته،
گروه سوم (گوی، پوی، جوی) با پسوند /-آ/ (گویا، پویا، جویا) را ساخته،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

گروه چهارم صیغۀ ماضی مصدر، یعنی (خرید، خواست) با پسوند /-آ/ (خریدار، خواستار) را ساخته و دو نوع دیگر کلمات مختلف با پسوند های **/-گار/** و **/ -گر/** ترکیبات مذکور را ساخته اند.

اینکه ما افغانان میتوانیم پسوندهای اصیل زبان دری را بشناسیم و آنها را با اصول ساختمانی شان معرفی کنیم یک کار خوب است، اما آیا با تعریف های صفت، آنطوری که ایرانیان و عموماً با تقلید از دستورهای عربی، قناعت کرده اند، آیا ما این تعریف ها را قبول کنیم یا درآن تجدید نظر نمائیم ؟؟؟ (ها).

صفت مفعولی: بر کسی یا چیزی که فعل برآن واقع شده دلالت میکند و علامت آن (ه) (هـ / هوز) است، مثل کشته، زده، خوانده و یا کشته شده، زده شده، خوانده شده. (این تعریف از فرهنگ عمید است) .
از لحاظ اصول ساختمانی (خواند، کشت، زد) صیغه های ماضی مصدر (فعل) می باشند و پسوند/-ه/ هوز در زبان دری/ فارسی به حیث علامت (استمرار) قبول شده یعنی (خواند) ماضی مطلق اما (خوانده) ماضی استمراری است.
آیا این چنین یک ساختمان را میتوان (صفت مفعولی) خواند؟ (ها).

صفت نسبی: آنست که کسی یا چیزی را به کسی یا چیزی نسبت دهد و علامت آن /-ی/ است، مثلاً: هندی، پاکستانی، زمینی، هوایی
نوع دیگر آن با / -ین/ مثلاً صفالین، زرین، سیمین، نمکین-
نوع دیگر آن با / -ینه/ مثلاً زرینه، سیمینه، پشمینه، دیرینه
نوع دیگر آن با / -ه/ (هـ / هوز) مانند دو روزه، یکشنبه، هزاره، دهه
نوع دیگر آن با / -گان/ مانند گروگان، شایگان، دهگان . (ح ع)
من با تعریف بالا مخالفت ندارم، اما آقای عمید پسوند ها را غلط نشانی کرده است، زیرا
/ین/ غلط، ولی /-این/ درست باشد، پسوند /-ینه/ بکلی غلط است، زیرا ساختار کلمات مذکور: زرین، سیمین، دیرین بوده و با پسوند /-ه/ (هـ / هوز) زرینه، پشمینه، دیرینه شده اند. اما؛ از جملۀ مثالهای فوق آقای عمید چند تای آن از قبیل کلمات (دو روزه، یکشنبه، دهه، هزاره) را نمیتوان به تقلید از عمید صفت نسبی خواند؟؟ (ها).

صفت مشبهه: کلمه ایست شبیه اسم فاعل و فرق آن با اسم فاعل آنست که صفت مشبهه بر وصف ثابت و همیشگی دلالت میکند. اما اسم فاعل معنی تغییر و تجدد را میرساند.(ح ع)
علامت صفت مشبهه در فارسی الفیست که به آخر ریشۀ فعل یا امر حاضر در می آید، مانند: دانا، توانا، بینا، شکیبا(ح ع).
من ضرورتی به اصطلاح **(صفت مشبهه)** نمی بینم. ترکیبات مذکور صیغۀ فعل امر+ پسوند /-آ / است که صیغۀ امر را به صفت تبدیل میکند و یک روش ساختمانی زبان دری/ فارسی است. (ها)
صفت تفضیلی: اسمی است که بمعنی کنندۀ کار یا متصف به صفتی با فزونی بر غیر باشد و به عبارت دیگر وصفی است که دلالت میکند به برتری داشتن موصوفش در غیر بر صفتی. اسم تفضیل در فارسی وزن یا قاعدۀ مخصوصی ندارد، فقط علامت (تر) و(ترین) هست که به آخر اسم یا صفت افزوده میشود و معنی درجه و مرتبه و برتری و رجحان را می رساند، مثل: داناتر، بیناتر، استادتر، کوچکتر یا داناترین، بیناترین، استادترین، کوچکترین.(ح ع). ایرانیان این اصطلاح **(صفت تفضیلی)** را از عربی گرفته اند.

به نظر من مقصد درینجا از دو پسوند اضافت /-تر/ و/-ترین/ است که در جملۀ پسوندهای زبان دری/ فارسی جا دارند و باید شناخته شوند. بکار بردن عنوان (صفت تفضیلی) در فرهنگ و دستور زبان دری بی لزوم به نظر می رسد. پسوند اضافت عنوان خوبتر است، شما چی پیشنهاد می کنید؟؟؟ (ها)

فعل ماضی: فعل ماضی یا گذشته آنست که بر واقع شدن کاری در زمان گذشته دلالت می کند مثلاً (رفتم، رفتی، رفت) و در حالت جمع (رفتیم، رفتید ، رفتند)
انواع ماضی عبارتند از:
1- ماضی مطلق
2- ماضی استمراری

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

3- ماضی بعید
4- ماضی التزامی
5- ماضی نَقلی (که بر دو نوع است)
الف: آنکه دلالت میکند بر کاری که کاملاً گذشته است، مثل (کتاب را خوانده ام.)
ب: آنکه دلالت میکند بر کاری که کاملاً نگذشته، مثل(حسین خوابیده است) (ح ع).

*به نظر من هر دو مثال فوق **(ماضی قریب)** است، ولی حسن عمید در جملهٔ ماضی ها **(ماضی قریب)** را شناخت نکرده است. ماضی قریب زمانه ایست در بین ماضی مطلق و ماضی بعید، مثلاً: حسین رفت **(مطلق)**، حسین رفته است **(قریب)**؛ حسین رفته بود **(بعید)**. بنابر آن، استعمال عنوان یا اصطلاح **(ماضی نَقلی)** در زبان دری بیمورد است (ها).*

فعل: فعل کلمه ای است که بر وقوع امری یا کاری در یکی از زمان های سه گانه (گذشته، حال، آینده) دلالت کند.
اشخاص فعل که فعل به آنها اسناد داده میشود، برسه قسم اند:
1- شخص متکلم
2- شخص مخاطب
3- **شخص غائب**
که هریک از اینها یا مفرد است یا جمع.

اقسام فعل ازین قرار است: (ح ع).

فعل مستقبل: که بر زمان دلالت میکند، مثلاً (خواهم رفت)... (ح ع).
فعال معاون: فعلی است که افعال دیگر به کمک و معاونت آن صرف میشوند، و آن چهار فعل است:
(است: گفته است)،
(بودن: گفته بودم) ،
(خواستن: خواهم گفت)،
(شدن: گفته شد). (ح ع).
تبصره: "است" فعل نیست، بلکه صیغهٔ حال فعل **(بودن)** است- از افعال (بودن)، (شدن) و(خواستن) عموماً در موارد زمانه های فعل (حال، ماضی، مستقبل) کار گرفته میشود. اما تعریف اصلی فعل معاون آنست که همراه با یک اسم یا صفت استعمال شود، مثلاً: (دروغ گفتن)، (کار کردن)، (خیز زدن)، (خوب شدن)، (تیز رفتن)، (زهر خوردن) و امثالهم. (ها).
لازم و متعدی:
1- **فعل لازم:** آنست که مفعول نداشته باشد و فقط به فاعل تمام شود مثلاً: رفتن، آمدن، خوابیدن.(ح ع)
2- **فعل متعدی:** آنست که علاوه بر فاعل مفعول باشد مثلاً: زدن، کشتن، خوردن و...(ح ع).
برخی مصادر مانند: بریدن، ریختن، شکستن، آموختن **هم لازم اند و هم متعدی.**(ح ع).

مفرد و جمع:
1- **مفرد:** کلمه ایست که بر یک شخص یا چیز دلالت کند. (ح ع).
2- **جمع:** آنست که بر دو یا بیشتر دلالت کند- علامت جمع دری/فارسی (آن) و (ها) است . (ح ع).

تبصره از هاشمیان: در زبان دری علامات جمع همیشه در اخیر کلمات به قسم پسوند قرار می گیرند، ولی در بعضی موارد به منظور سهولت تلفظ تحول صوتی **(مورفوفونیمیک)** واقع میشود که در همه زبانها رائج است. به طور مثال در کلمات مختوم به صوت / و/ از قبیل بانو، بازو، گیسو، آهو، اینها با علامت /-ها/ جمع شده می توانند، اما در صورتیکه جمع آنها با /-آن/ مطلوب باشد، در آن صورت صوت /و/ در بین اسم و پسوند جمع واقع میشود: آهووان، بازوان، گیسووان، بانوان (ها).
در مورد کلماتی که با **/ه/** (های غیر ملفوظ یا هـ / هوز) مختوم باشند، صوت /-گ/ در بین کلمه و پسوند/-آن/ واقع میگردد، مثلاً: رفته، خفته، آینده، فرزانه + /-گ/+/-آن/ = رفتگان، خفتگان، آینده گان و..

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

اشتباه مرحوم حسن عمید درین است که او در تمام موارد از پسوند /-گان/ نام می برد، در حالیکه در مثال های بالا پسوند/-گان/ وجود نداشته، بلکه یک تحول صوتی **(مورفوفونیمیک)** است به منظور سهولت تلفظ، البته در زبان دری/ فارسی پسوند /-گان/ وجود دارد و استعمال میشود که مثال های آن در موارد دیگر در بالا ارائه شده اند. (ها)

در نتیجهٔ پروسهٔ وامگیری که خصوصاً از زبان عربی هزار ها کلمه وامگیری شده و بعد از مرور صدها سال و تکمیل پروسه و تعامل وامگیری تابعیت یافته و جزءِ زبان دری گردیده اند، دری زبانها از علامات رسم جمع عربی نیز به غلط کار می گیرند و مثال های آن کلمات (میوه جات)، (سبزیجات)، هزاره جات)، (گمرکات) و غیره اند. پسوند /-آت/ یکی از دو رسم جمع منظم زبان عربی است (البته زبان عربی رسم های جمع غیر منظم نیز دارد) و ما این رسم جمع را (سبزی + آت) = (سبزیجات) استعمال می کنیم، در حالیکه باید (سبزی ها)،(میوه ها)،(هزاره ها)،(گمرک ها) گفته و نوشته شوند. در موارد دیگر دری زبانان، خصوصاً در زبان گفتار، کلمات جمع عربی را با رسم جمع دری /-ها/ به غلط استعمال می کنند، مثلاً (مشکلات ها) هکذا دری زبانها رسم جمع /-آن/ زبان دری را با کلمات عربی به غلط استعمال می کنند، مثلاً: محصل+ آن = محصلان، استعمال کلمات غیر دستوری در بین زبانهای انگلیسی و فرانسه که مناسبات فرهنگی طولانی و زیاد داشته اند نیز مشهود است. (ها)

مرحوم حسن عمید تقریبا دو صفحه فرهنگ خود را بالای اوزان جمع در عربی و قواعد صرف و تلفظ مصدر های ثلاثی مجرد صرف کرده است که هیچکدام اینها زمینهٔ تطبیق در زبان دری ندارد. کسانیکه بالای صرف کلمات عربی اصرار می ورزند باید ملتفت باشند که کلمات وامگیری شده از زبان عربی به زبان دری تحت قیود دستور زبان دری قرار گرفته و دری زبانان مجبور نیستند علم صرف زبان عربی را به منظور درست گفتن و نوشتن کلمات عربی یاد بگیرند. تلفظ کلمات عربی تقریباً "مفرس" شده ولی املاء آنها در نوشتار رعایت میشود، اگرچه قاعدتاً درهمه زبان ها این رعایت به مرور زمان زائل می گردد، مثلیکه کلمات **(شطحیات)** و **(دیوث)** را به طور عموم (چتییات- چتهیات) و (دوس) می نویسند.

قید: قید کلمه ای است که مفهوم فعل یا صفت را به زمان و مکان یا چگونگی و حالتی مقید سازد، و بر چند قسم است:

قیود زمان: ناگهان، گاه، پیوسته، همیشه، همواره، دیر، زود، بامداد، دوش، پار، پیرار، شب.
قیود مکان: آنجا، اینجا، هر جا، همه جا، بالا، پائین، پیش، پس، درون، بیرون، چپ، راست .
قیود مقدار: بسیار، اندک، بیش، کم، بسا، بسی، فراوان ، پُر.
قیود نفی: نه، هرگز، به هیچ رو، به هیچ وجه، هیچ.
قیود تأکید: بی گفتگو، ناچار، بی گمان، بی چند و چون، به درستی، البته، لابد.
قیود ترتیب: یکایک، دسته دسته، پیاپی، دمادم، در آغاز، در انجام.
قیود شک و ظن: گویی، پنداری، مگر، شاید.
قیود تشبیه: همانا، مانا، چنین، چنان (ح ع). (همه مثالهای بالا از فرهنگ عمید است).
تبصره: دری زبانان شاید کلمات بیشتری به قیودات فوق اضافه و یا بعضی را حذف بتوانند. به دقت و مشورت شما انتظار داریم. (ها)

پیشاوند ها و پساوند ها: کلماتی را گویند که در پیش یا پس برخی کلمات در می آیند و در معنی آنها تصرف میکنند. (ح ع).
پیشاوند ها عبارتند از: نا، بی، هم، فرو، بر که در جلو کلمات درمی آیند (ح ع)
پساوند ها حروف و کلماتی هستند که به آخر کلمات افزوده میشوند و بر چند قسم است:
1) پساوند نسبت و انصاف: که عبارت است از **(-ین)** مانند: زرین، سیمین، رنگین، نمکین. (ح ع)
(ینه) مانند: زرینه، سیمینه، رنگینه، پشمینه.
(گان) مانند: همگان، بازرگان، گروگان، خدایگان.
(گین) مانند: شرمگین، غمگین، سهمگین و (ناک) مانند دردناک، غمناک، سوزناک، بویناک
(مند) مانند: هوشمند، دردمند، خردمند، زورمند

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

(یار) مانند: هوشیار، بختیار، دادیار.
(ور) مانند: تاجور، هنرور، کینه ور. (همه مثالها از حسن عمید).

تبصره: پسوند (ین) غلط و /-این/ درست است. پسوند (ینه) غلط است، این همان پسوند /-این/ است که در اخیر آن یک پسوند دیگر/-ه/ **(های غیر ملفوظ)** اضافه شده است، مثلاً: رنگین، زرین +/ ه/ = رنگینه، زرینه (هه).
پسوند (گین) غلط است، زیرا در بین کلمات رنگ، زر و پسوند/-این/ صوت / گ/ به حیث تحول صوتی ایجاد شده مثل: رنگ + گ + /-این/ = رنگین (ها).
پسوندهای /-ناک/ ، /-مند/ و /-یار/ درست است. لهذا پسوند های ذیل به حیث پسوند های زبان دری قابل قبول می باشند مثلاً: /-این/، /-ه/، /-ناک/ ، /-مند/، /-یار/ . (ها).

2) پساوند لیاقت و شباهت: که عبارتند از (وار) مانند: پری وار، بنده وار، شاهوار-
(انه) مانند: خردمندانه، دوستانه، مردانه
(سان) مانند: دیوسان، شیرسان، پیلسان
(آسا) مانند: مهرآسا، مه آسا، پلنگ آسا
(وش) یا (فش) مانند: ماهوش، پریوش، ماه فش، پری فش (ح ع).

تبصره: پساوند های /-وار/، /-سان/، /-آسا/، و /-وش/ درست و قابل قبول اند. (ها).
پسوند/ انه/ ساخت دماغ حسن عمید می باشد، زیرا در پهلوی کلمات **خردمندان**، **دوستان** و غیره پسوند /-آن/ که رسم جمع زبان دری است اضافه شده، **دوست + آن = دوستان** و در پهلوی آن پسوند **/-ه/** (های غیر ملفوظ) اضافه شده: **دوستان + /-ه/ = دوستانه.** به عبارت دیگر پسوند /انه/ وجود نداشته، بلکه یک ترکیب ساختمانی است.

3) پساوند مکان: که عبارت است از (گاه) مانند: رزمگاه، کمینگاه، بزمگاه
(ستان) مانند: گلستان، نخلستان، بوستان، نیستان
(لاخ) مانند: سنگلاخ؛ دیولاخ
(کده) مانند: دهکده، بتکده، ماتمکده، آتشکده
(بار) مانند: جویبار، رودبار
(سار) مانند: کوهسار، چشمه سار
(دان) مانند: یخدان، جامه دان، نمکدان
(سیر) مانند: گرمسیر؛ سرد سیر. (ح ع).

تبصره: پسوند های /-گاه/ ، / -لاخ/، /-کده/، /-بار/، /-سار/، /-دان/، /-سیر/-و/-آستان/ پسوند های زبان دری می باشند(ها).
اما درمورد پسوند (ستان) که اصل و درست آن /-آستان/ است، ملاحظاتی وجود دارد /-آستان/ یک پسوند مکان زبان دری/ فارسی است که در ایران به عین شکل بمعنی (ولایت) استعمال شده، چنانچه ولایت مشهد (طوس) را **(آستان مشهد)** خوانند، و **(والی)** را هم **(آستاندار)** خوانند. اما در افغانستان ما از پسوند **/-آستان/** در کلمات بوستان، گلستان، فندقستان، نیستان ترکستان، تاجکستان، و غیره بمعنی پسوند (محل یا موضع) کار می گیریم. پیرامون ترکیب کلمۀ (خراسان) تصور برین است که این کلمه متشکل است از (خور+ آستان) یعنی (ولایت آفتابی)، ولی تلفظ ترکیب (خورآستان) ثقلت تلفظی در بر دارد، لهذا در نتیجۀ یک تحول صوتی**(مورفوفومینیک)** (خورآستان) به (خراسان) تبدیل شده است.

4) پساوند زمان: که عبارت است از:
(ان) مانند: بهاران، بامدادان، برگریزان
(گاه) مانند: شبانگاه، شامگاه، صبحگاه
(گاهان) مانند: شامگاهان، صبحگاهان، سحرگاهان. (ح ع).

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

تبصره: ملتفت می شویم که پسوند **/-گاه/** در بالا در کلمات **(کمینگاه، رزمگاه)** پسوند مکان را نیز تشکیل داده است – پسوند **/-آن/** همان رسم جمع زبان دری است که در بالا **(بهاران، بامدادان، برگریزان)** و امثال آنها معنی **(جمع)** را افاده میکند، لهذا در ترکیبات بالا رول ترکیبی و ساختمانی دارد نه رول پسوند. هکذا **(گاهان)** در زبان دری پسوند نیست، بلکه رسم جمع **/-آن/** درین کلمات نیز رول ترکیبی و ساختمانی دارد، مثلاً: شامگاه + آن = شامگاهان، یعنی در هر دو مورد بالا علامهٔ جمع **/ آن/** معنی جمع را دارد، و کدام معنی دیگری غیر از جمع به ترکیبات فوق اضافه نمی کند. بنابران تنها پسوند **/-گاه/** به حیث پسوند زمان قابل قبول است. (ها).

5) پساوند فاعلی: که عبارت است از:
(نده) مانند: زننده، گوینده، دهنده
(ان) مانند: گریان، خندان، شتابان
(گار) مانند: پروردگار، آموزگار و (کار) مانند ستمکار، درستکار، بزه کار
(گر) مانند: دادگر، ستمگر، بیدادگر. (ح ع)

تبصره: پسوند (نده) غلط و **/-انده/** درست باشد و ما قبلاً دیدیم که این پسوند با صیغهٔ امر فعل اسم فاعل میسازد، مثلاً: خور، رو، جو + انده = خورنده، رونده، جونده.
پسوند (ان) غلط و **/ آن/** درست باشد و این همان رسم جمع زبان دری است که با صیغهٔ امر فعل صفت میسازد، مثلاً: خند، شتاب +/-آن/ = خندان، شتابان. در حالیکه رسم جمع /-آن/ درمورد کلمات بالا و امثال آنها وظیفهٔ ساختمانی دارد، من متردد استم که آنرا به حیث پسوند قبول کنم. /-گار/، /- کار/، /- گر/ به حیث پسوند های فاعلی زبان دری قابل قبول اند. (ها).
6) پسوند های محافظت: که عبارتند از:
(دار) مانند: سرایدار، پرده دار، راه دار
(بان) مانند: باغبان، دربان، دشتبان
(وان) مانند: ساروان، کاروان
(بد) مانند: سپهبد، کهبد، هیربدو (ح ع).

تبصره: پسوند های **/-دار/، /- بان/، /-وان/** و مثال های هر کدام در زبان دری رائج اند، اما پسوند **/ - بُد/** و مثالهای فوق خصلت ایرانی داشته، من در زبان دری نشنیده ام. (هه).
یادداشت : در زبانشناسی اصوات زبان و وند ها را در بین این دو علامه / / می نویسند: اما مرحوم حسن عمید همه مثالهای خود را در بین قوسین () نوشته است که از آن معلوم میشود علم زبانشناسی و اصطلاحات و علامات آن در سال 1343 در ایران نرسیده بود. (ها).

اصوات معنی دار: کلماتیست که به هنگام تحسین، تعجب، تنبیه، درد و افسوس گفته میشوند و بر چند قسم اند:
در شگفتی و تعجب: وه، وه وه، عجبا، شگفتا
در تحسین و آفرین: به به، خوشا، زه، خه، خنک
در افسوس و درد: آه ، آخ، وای، آوخ، دریغ، دریغا، دردا
در ندا: ای ، آیا، خدایگانا، شهریارا، یارا، و الف ندا
در تنبیه و تحذیر: هلا، هان، زنهار، مبادا، هین (ح ع).

تبصره : اصوات معنی دار در هر زبان شکل مختلف داشته و در فرهنگها تعریف میشوند. از جملهٔ اصوات بالا که مرحوم حسن عمید فهرست کرده، از ستون دوم (زه، خه، خنک)، از ستون پنجم (هین) در زبان دری رائج نبوده یا من ملتفت نشده ام. همکاران ما شاید اصوات بیشتری به این فهرست اضافه بتوانند. (ها).
نا گفته نماند که مرحوم حسن عمید به موجودیت صوت (همزه) در زبان فارسی اشاره کرده و یک بیت مولانا را مثال آورده که گویا در آن صوت (همزه) شامل می باشد:

با چنین نزدیکیئی دوریم دور ===== در چنین تاریکیئی بفرست نور

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

و میگوید: "برخی کلمات که به (ی) ختم میشود، مثل: (آسانی)، (سرگردانی)،(تاریکی) (روشنی)، هرگاه (ی) نکره و وحدت نیز به آنها افزوده شود، همزۀ بین دو (ی) در می آید و به این شکل نوشته میشود:
آسانیـئـی (آسانی ئی) ، سرگردانیـئـی (مثال از مولوی در بالا). (ح ع).
تبصره: چنین به نظر می رسد که ایرانیان در تحت تأثیر زبان عربی، صوت /هـ/ هوز زبان خود را بکلی نادیده گرفته اند، زیرا مرحوم حسن عمید صوت (هـ) هوز دری/ فارسی را در بیت مولانا همزه خوانده است. من این رسالۀ کوچک را برای مطالعۀ اعضای محترم کمیتۀ انسجام تهیه کردم زیرا آشنایی با اصطلاحات دستور زبان در کار فرهنگ نویسی ضروری می باشد. محتویات این رساله در مجموع ماهیت پیشنهادی و مشورتی دارد. ختم –
سید خلیل الله هاشمیان – 14 جولای 2015

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ